

Good Governance and the Role of Collective Agency

Masoud Porfard¹, Shahnaz Pournasari²

¹ Associate Professor, Research Institute of Islamic Culture and Thought; a member of the Political Studies Association, Qom, Iran. poor657@gmail.com

² Ph.D., Student, Department of Arabic Literature, Qom Branch, Islamic Azad University, Qom, Iran (*Corresponding author*). shhnazpwrna@gmail.com

Abstract

This research aims to explore the people's role in empowering a political system. Accordingly, the central question in this study is how independent people-centric organizations, detached from governmental structures, can make governance effective. To achieve the role of collective agency in participatory governance, a structure-agent approach has been chosen to demonstrate the consequences of the interaction between people-centric organizations and structures. Using religious culture in the social-political spheres, collective agency significantly impacts creating effectiveness and the socio-political lifestyle. In politics, less attention has been paid to the importance of collective agency in interacting with governance, with more emphasis on individual management and personal agency. The remarkable power of collective agency and its religious dimension have yet to be discussed. Collective agency in a specific process and transactional approach finds a widespread and interactive role in society and the political system, strengthening the governance system through consensus-building and collective participation. Overall, in collective agency, the capacity for public participation is high, power is distributed rotationally and cyclically, public satisfaction is a fundamental condition for the effectiveness of collective agency and good governance, the role of people's organizations in all areas is transparent, the minimal state and people's private sector are the majority, justice, and socio-political freedoms are the foundations of collective agency, this mono-centric approach dominates in various fields, the government becomes dependent on people-centric organizations. In reality, religious participatory governance will prevail.

Keywords: Collective Agency, Good Governance, People's Organizations, Governance System, Political System.

Received: 2023-04-03 ; **Received in revised form:** 2023-04-23 ; **Accepted:** 2023-05-09 ; **Published online:** 2023-05-13

<https://doi.org/10.22034/sm.2023.563706.1951>

© the authors

<http://sm.psas.ir>

Article type: Research Article

Publisher: Political Studies Association of the Seminary



حکمرانی خوب و نقش عاملیت جمعی

مسعود پورفرد^۱، شهناز پورناصری^۲

^۱ دانشیار، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی؛ و عضو انجمن مطالعات سیاسی حوزه، قم، ایران. poor657@gmail.com
^۲ دانشجوی دکتری، گروه ادبیات عرب، واحد قم، دانشگاه آزاد اسلامی، قم، ایران (نویسنده مسؤل). shhnazpwrna@gmail.com

چکیده

هدف تحقیق حاضر واکاوی نقش مردم در توانمندسازی یک نظام سیاسی است. بر این اساس، پرسش اساسی در این پژوهش آن است که تشکلهای مردم‌نهاد و مستقل از ساختار دولت، چگونه می‌توانند حکمرانی را کارآمد سازند؟ برای رسیدن به نقش عاملیت جمعی در حکمرانی مردم‌سالار، روش ساختار- کارگزار انتخاب شده است تا پیامدهای تعامل میان تشکلهای مردم‌نهاد و ساختارها نشان داده شود. با استفاده از فرهنگ دینی در حوزه‌های اجتماعی- سیاسی می‌توان اثبات کرد که عاملیت جمعی در ایجاد کارآمدی و سبک زندگی اجتماعی-سیاسی تأثیر بسزایی دارد. شایان ذکر است که در حوزه سیاست، تاکنون به اهمیت عاملیت جمعی در تعامل با حکمرانی کمتر توجه شده و بیشتر به نقش مدیریت فردی و کارگزار فردی اشاره بوده است و از ویژگی عاملیت جمعی از منظر دینی و قدرت بی‌نظیر آن، کمتر سخن به میان آمده است. عاملیت جمعی در یک پروسه و فرایند خاص، رویکردی فراگیر و فراکنشی در جامعه و نظام سیاسی می‌یابد و با اجماع‌سازی و مشارکت جمعی خود، نظام حکمرانی را تقویت می‌کند. در مجموع در عاملیت جمعی، ظرفیت مشارکت جمعی مردم بالا است، توزیع قدرت گردشی و چرخشی است، رضایت عامه از شروط اصلی و قوام‌بخش تعامل عاملیت جمعی و حکمرانی خوب است، نقش تشکیلات و تشکلهای مردمی در همه عرصه‌ها شفاف است، دولت حداقلی، و بخش خصوصی مردمی، اکثریتی است، عدالت و آزادی‌های اجتماعی- سیاسی پایه‌های عاملیت جمعی است، این رویکرد توحیدی‌محور، در زمینه‌های مختلف حاکم است، دولت تابع تشکلهای مردمی می‌شود، در واقع، حکمرانی مشارکتی مردم‌سالاری دینی حاکم خواهد شد.

واژه‌های کلیدی: عاملیت جمعی، حکمرانی خوب، تشکلهای مردمی، نظام حکمرانی، نظام سیاسی.

استناد به این مقاله: پورفرد، مسعود؛ پورناصری، شهناز (۱۴۰۲). حکمرانی خوب و نقش عاملیت جمعی. سیاست متعالیه، ۱۱(۴۱): ص ۱۵۵-۱۷۲.
<https://doi.org/10.22034/sm.2023.563706.1951>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۱/۱۴؛ تاریخ اصلاح: ۱۴۰۲/۰۲/۰۳؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۲/۱۹؛ تاریخ انتشار: ۱۴۰۲/۰۲/۲۳

© the authors

<http://sm.psas.ir>

نوع مقاله: پژوهشی

ناشر: انجمن مطالعات سیاسی حوزه



۱. مقدمه

در این تحقیق منظور از حکمرانی خوب و موفق، همان حکمرانی مردم‌سالار دینی است. در واقع به شیوه‌ای از حکمرانی بومی گفته می‌شود که مبتنی بر یک نظام ارزشی الهی همچون اسلام، برای نیل به سعادت دنیوی و اخروی مردم در یک قلمرو جغرافیایی مطرح است.

مهم‌ترین شاخص اساسی در حکمرانی خوب و موفق، مولفه عاملیت جمعی است. منظور از عاملیت جمعی، تشکل‌های مردمی مستقل از دولت هستند و معیار این عاملیت جمعی، مشارکت جمعی اجماع‌ساز براساس عقلانیت و منطق است.^۱

به‌طور کلی تا زمانی که حرکت و مشارکت جمعی مردمی در یک جامعه و نظام سیاسی گسترش نیابد، مسائل حکمرانی و کارآمدی آنان با مشکل روبرو خواهد شد؛ زیرا نه با تکروری تجویزی درون نظام‌های اجتماعی، معضلات یک نظام حل می‌شود، و نه با حاکمیت حداقلی و انحصاری گروهی، مشکل حل می‌شود، بلکه نظام‌های سیاسی - اجتماعی مردم‌سالار واقعی که حرکت و مشارکت جمعی مردمی در آن نقش اساسی دارد، می‌توانند این گره بسته را باز و حل کنند. در واقع، شهروندان در این نظریه در برابر حکمرانی‌های تمامیت‌خواه و حداکثری و غیرمردم‌سالار، ضمن موفقیت و غلبه بر مشکلات سیاسی - اجتماعی این حکمرانی‌ها، براساس تقسیم کار، تخصص، تعاون، همدلی و هم‌رویی، به ایفای نقش می‌پردازند. همه این موارد در منظومه فکری فیلسوفان حکمت متعالیه قابل دستیابی است، این نیروهای اجتماعی می‌توانند یک نظام سیاسی - اجتماعی قوی و فعال را احیاء و کارآمد کنند. در این ایده، عاملیت جمعی نشان می‌دهد که با چه ویژگی‌هایی می‌تواند ساختارهای ناکارآمد را اصلاح کرده و حتی فراتر از آن، قدرت اجتماعی عاملیت جمعی براساس قوانین الهی می‌تواند در فرآیندهای کنشی، هرگونه ساختاری را انعطاف‌پذیر کند و با همدلی، مشارکت جمعی و هم‌رویی در امور اجتماعی، یک نظام مردم‌سالار را برقرار کند و به کارآمدی حکمرانی یک نظام سیاسی - اجتماعی کمک شایانی نماید.

در این تحقیق ابتدا به ویژگی‌ها و اهداف حکمرانی خوب اشاره خواهد شد و سپس مفهوم و ویژگی‌های عاملیت جمعی بیان شده و سرانجام به نقش آن در حکمرانی خوب پرداخته خواهد شد.

۱. سومین کرسی ترویجی کنگره حکمت سیاسی متعالیه با عنوان: «درآمدی بر نظریه عاملیت جمعی از منظر حکمای حکمت متعالیه»، سخنران مسعود پورفرد، پژوهشکده علوم و اندیشه سیاسی، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۹۹/۱۱/۱۵.

۲. ویژگی‌ها و اهداف حکمرانی خوب

۲-۱. ایجاد برابری اجتماعی و سیاسی

نظام حکمرانی خوب خواهان برابری در همه زمینه‌های سیاسی - اجتماعی و اقتصادی است: حق رأی، حق اعتراض و حق دست یافتن به مقامات مادی و معنوی بدون هیچ‌گونه تبعیضی بر پایه طبقه و رنگ و پوست و امتیازهای ویژه را در نظر گرفته است؛ همه انسان‌های نظام حکمرانی خوب به حکم انسانیت خود برابری دارند و بر یکدیگر برتری ندارند. از لحاظ سیاسی، اصالت برابری به این معنا است که شهروندان حداقل باید از لحاظ حقوقی و اجتماعی و سیاسی با هم برابر باشند (مجتهد شبستری، ۱۳۸۴: ص ۱۲۰). برابری در حکمرانی خوب، برابری در فرصت‌ها است، نه لزوماً در دستاوردها؛ افرادی که به شکل برابر، زیر پوشش حمایت قانون باشند، می‌توانند از فرصت‌هایی که نظام فراهم می‌آورد، بهره‌گیرند و به مشارکت و رقابت در زندگی سیاسی بپردازند.

۲-۲. بسط اندیشه قانون‌گرایی و عمل به قانون

در نظام حکمرانی خوب، نه تنها با خودکامه مبارزه می‌شود، بلکه باید با اصل خودکامگی نیز مبارزه کرد. تاریخ جوامع اسلامی نشان داده است که اگر مبارزاتی علیه خودکامه صورت پذیرد، با اندک زمانی خودکامه دیگر بر کرسی قدرت می‌نشیند و اصولاً مبارزه با خودکامگی رها شده و مجدداً بی‌نظمی و ضدقانون‌گرایی در جامعه حاکم شده است. البته ممکن است این تلقی صورت گیرد که برخی نظام‌های سیاسی بازتولید نظم و انضباط را براساس نظام سیاسی دیکتاتوری تأمین نمایند، اما خلاقیت و ترقی انسان در این نظام‌ها نادیده گرفته شده است. یکی از اصول دستیابی به سعادت بشر، پایبند بودن به قانون و قانون‌گرایی است. بنابراین، کنترل مردمی و مسئولیت‌پذیری و انتخابات منظم و نظم‌پذیری در جامعه، بدون اجبار و سلطه غیرمنطقی قدرت، قابل اجرا بوده و کلید و رمز این موفقیت، باور و اعتقاد به قانون است (بشیریه، ۱۳۸۱: ص ۱۹۳). جامعه‌ای که براساس عقلانیت و تدین مبتنی باشد، هرچند ممکن است دستخوش حوادث غیرمترقبه شود، اما ذهن‌های انتظام‌یافته و رفتارهای منظم، همه حوادث و پدیده‌ها را در تسخیر و سلطه خود درمی‌آورند و به سایر نظام‌های سیاسی می‌آموزند که بدون دیکتاتوری نیز می‌شود آزاد و منظم بود.

۲-۳. اهداف تربیتی براساس اجماع عقلای جامعه

طبیعت انسان‌ها به گونه‌ای است که ابتدا غرائز حیوانی در آنها رشد می‌کند و موجب گرایش‌های مادی می‌گردد. البته اصل غرایز حیوانی، میل به خوردن و جنس مخالف، تکویناً بد نیست، بلکه مکمل میل به کمال

انسان است. سلامت انسان، در اعتدال اینگونه غرایز است و هیچ‌گونه شری محسوب نمی‌شود، اما افراط و تفریط در آنها مذموم و ناپسند است. البته میل به سعادت مانند غرایز حیوانی خودبه‌خود شکوفا نمی‌گردد، بلکه به آموزش و تربیت و تعلیم احتیاج دارد، زیرا انسان‌ها در برخی موارد مطالب را نمی‌خواهند بپذیرند، نه اینکه عقلانیت آنها قبول نمی‌کند، در واقع علم به او تعلق گرفته، اما اراده‌شان به او تعلق نمی‌گیرد، چراکه «بیرید الانسان لیفجر امامه» (قیامت: ۵).

انسان می‌خواهد حد و مرزی در زندگی نداشته باشد، از مثبت بی‌نهایت تا منفی بی‌نهایت، هرچه را دوست داشت، انجام دهد و همین امر در برخی باعث می‌شود مبانی عقیدتی را انکار کند و از اول انکار می‌کند، زیرا نمی‌خواهد به قید و بند مبتلا گردد. بنابراین، تربیت و تعلیم در نظام حکمرانی خوب باید به صورتی آشکار شود که توان مقاومت در برابر چالش‌های منفی این قرن را داشته باشد و بتواند خواسته‌هایش را متناوب با دگرگونی‌های اکولوژیک، شاداب و زنده نگه دارد، زیرا در غیر این صورت محکوم به فناست و از این‌رو باید تربیت و تعلیم افراد نظام حکمرانی خوب، براساس شورا و مشورت عقلای جامعه دیندار بوده و صورت‌بندی عقاید باید متناسب با نوع سؤالات مخاطبین و فضای زمانی باشد. همچنین مؤلفه عقلانیت بتواند به دوام دین‌ورزی مردم کمک نماید و موجودیتی موجه و مدلل برای آنها به تصویر بکشاند، نه اینکه امری سلیقه‌ای تلقی شود.

علاوه بر اعتقادات دینی، اخلاق و احکام دینی نیز باید بر پایه‌های عقلانیت استوار گردد و کمتر از روش‌های قرنطینه‌سازی استفاده کرد، زیرا تقوا و معنویت زمانی معنا می‌یابد که تقوای حضور و ظهور باشد، نه تقوای پرهیز و انزوا؛ یعنی آموزش به‌گونه‌ای باشد که با حضور در عرصه ارتباطات، خطا و اشتباه کم صورت پذیرد، نه اینکه در محفظه‌ای نفوذناپذیر و بدون ارتباط با انسان‌ها؛ پس بر این اساس تعلیم و تربیت روش‌هایی چون عادت و روزمرگی و تلقین، دیگر کارایی لازم را ندارند؛ نه اینکه بخواهیم آنها را مورد نفی و انکار قرار دهیم، بلکه باید به مؤلفه‌های تربیت مانند تبیین و معیارآموزی و عقلانیت و تقویت ایمان و اراده گرایش پیدا کنیم. بنابراین، هم عقل و هم شرع حکم می‌کند که هم‌گام با مصون‌سازی درونی افراد نظام حکمرانی خوب، به مصون‌سازی محیط زندگی نیز همت بگماریم و با این سه ابزار مهم، یعنی عقلانیت و اراده و ایمان به سمت خودسازی و الگوهای انسان‌موحّد گام برداریم.

۲-۴. حق تعیین سرنوشت توسط خود مردم در زندگی سیاسی

در نظام حکمرانی خوب، چون مردم یکی از ارکان رکن نظام سیاسی هستند، حق تعیین سرنوشت از حقوق اساسی آنها تلقی می‌شود. امام خمینی در گفتارهای خود اشاره می‌کند که حق تعیین سرنوشت از

حقوق اساسی مردم است که به موجب آن هر ملتی باید سرنوشت خود را خودش تعیین کند (امام خمینی، ۱۳۶۸: ج ۳، ص ۲۰۴). پس، آنچه در اهداف نظام حکمرانی خوب دینی است، باور این موضوع است که می‌توان موحد بود و خود تصمیم‌گیرنده باشد، می‌توان موحد بود و خود حق تعیین سرنوشت خود را داشته باشد، حتی در نظام حکمرانی خوب اگر اجداد و پدران ما در گذشته برای تاریخ زندگی خود تصمیم‌هایی گرفته‌اند که آن تصمیم‌ها محترم هستند، ولی قابل تحمیل نیستند. امام خمینی می‌فرماید: «فرض می‌کنیم که یک ملتی تمام‌شان رأی دادند که یک نفری سلطان باشد، بسیار خوب؛ این‌ها از باب اینکه مسلط بر سرنوشت خودشان هستند و مختار به سرنوشت خودشان هستند، برای آنها قابل عمل است [یعنی ما می‌پذیریم]، لکن اگر چنانچه یک ملتی رأی دادند به اینکه اعقاب این سلطان هم سلطان باشد [درست نیست]، این به چه حقی ملت پنجاه سال پیش از این، سرنوشت ملت بعد را معین می‌کند (همان، ۱۳۶۸: ج ۴، ص ۲۸۱). البته همه قضیه در همین انطباق ساده و صوری تمام نمی‌شود، بلکه اولویت دادن امام به شرع، ما را به این پیش‌فرض امام سوق می‌دهد که ایشان مسلمان بودن مردم و وجود جامعه اسلامی را مفروض گرفته است. به هر حال توجه ایشان به شرع، به منزله بی‌توجهی به مردم و حق تعیین سرنوشت آنان نیست و نکته مهم‌تر اینکه اصولاً شریعت این اجازه را به مردم داده است که حق تعیین سرنوشت، توسط خودشان باشد.

عاملیت جمعی واجد معنا و اهمیتی است که تأمل در آن را لازم می‌کند. عمده‌ترین دلایل بروز مشارکت در چنین موقعیت‌هایی ایجاد احساسی از تاثیرگذاری بر سرنوشت خود در حیطه‌های اجتماعی است؛ احساسی که باعث می‌شود افراد از حالت در ماندگی، انفعال و کنترل نداشتن بر شرایط خود، خارج شوند و بر زندگی و شرایط اجتماعی خود احساس اثرگذاری و عاملیت داشته باشند. ابراز هم‌رویی و همراهی در قالب حرکت‌های گروهی و هنجارهای جمعی، احساس تعلق به گروه یا گروه‌هایی را می‌دهد که در عین حال به افراد حس تجربه‌ای مشترک را از سر می‌گذرانند یا اهدافی مشترک دارند. برای مثال، احساس تعلق به گروهی که برای اثرگذاری بر وضعیت زندگی سیاسی-اجتماعی خود، در انتخابات مشارکت کرده‌اند، احساس تعلق به گروهی که روش سیاسی خاصی را برای اداره کشور خود برگزیده‌اند، و مانند آن. نکته قابل توجه که غالباً در این موارد مشاهده می‌شود آن است که، احساس تعلق گروهی و حس عاملیت جمعی در این موارد، باعث می‌شود که بی‌نظمی و هر جو مرج یا تخریب در چنین شرایطی، بسیار نادر باشد و باعث احساس مسئولیت افراد در قبال کنش‌های خود، و رعایت و احترام بیشتر نسبت به حقوق دیگران و حتی گروه‌های رقیب می‌شود.

در واقع، در این شرایط انسان‌ها از شکل افراد از هم گسسته‌ای که در پی دستیابی سریع و بلاواسطه به حداکثر خواسته‌های فردی خود هستند، به شبکه‌ای متعامل از سلول‌هایی تبدیل می‌شوند که در ارتباطی اندام

وار با یکدیگر، اعضاء و ارگان‌های مختلف يك بدنه اجتماعی را شکل می‌دهند که در عین حال عملکرد هر يك از این اعضاء، مستلزم عملکرد سایر ارگان‌ها و اعضایی است که از سلول‌هایی با شکل و کارکردهایی متفاوت تشکیل شده‌اند. در این حالت، تك تك سلول‌ها در قبال اعضای دیگر آن بدن، واجد عملکرد خاصی خواهند شد که با وجود تفاوت‌هایشان، نقشی مکمل برای یکدیگر دارند. در این شرایط افراد کارکردی جمعی و گروهی پیدا می‌کنند که در بسیاری از موارد، فراتر از رسیدن به خواسته‌ها و منافع زودپای شخصی آنان است و در این حالت است که افراد می‌توانند از خواسته‌های خود بگذرند یا آن را تعدیل کنند، یا به تعویق بیندازند، تا به اهداف بلندمدت گروهی دست یابند، یا حتی به گروه‌های دیگر اجازه دهند یا کمک کنند تا عملکرد خاص خود را در کل بدنه اجتماعی ایفا کنند. نقش احساس تعلق اجتماعی و حس اعتماد و مسئولیت متعاقب آن و احساس عاملیت و گرفتن حمایت از گروه‌های اجتماعی، از عوامل عمده در شکل‌دهی به سرمایه اجتماعی است که تاثیر آن بر سلامت اجتماعی و نیز سلامت روانی افراد جامعه، شناخته شده است. اما باید توجه داشت که پدیده‌هایی مانند شادمانی‌های جمعی، زمانی خواهند توانست نقشی سازنده و مفید در جامعه داشته باشند که فقط به دنبال اتفاقاتی غیرقابل پیش‌بینی و حتی شگفتی‌آور بروز نکنند، بلکه احساس عاملیت و تعلق گروهی به شکلی پایدار در ساختار جامعه به رسمیت شناخته می‌شود و در بافت اینچنین ساختار اجتماعی است که این اتفاقات می‌توانند باعث شکل‌گیری منافع مشترک گروهی و اجتماعی شوند که اغلب در درازمدت قابل دستیابی هستند. اعتماد به پایداری این روند جاری، می‌تواند منجر به این شود که افراد در موقعی، از منافع زودپای و فوری و بلاواسطه شخصی خود بگذرند، تا به اهداف گروهی دیرپای برسند و الگوی روابط اجتماعی از حالت رقابت و هموردی صرف، به همکاری و مشارکت تغییر شکل بدهد، و امیدوار باشیم که با نهادینه شدن بیشتر احساس مسئولیت و اثرگذاری افراد بر زندگی‌شان و تبدیل آن به حسی پایدار و فراگیر در جامعه، بتوانیم از کارکردهای اجتماعی آن هم بهره ببریم. این امر تنها در حالتی شدنی است که هم ساختار اجتماعی و سیاسی حاکم و هم افراد و گروه‌های اجتماعی دیگر، به این باور برسند که با احساس مسئولیت و کنش‌های مسئولانه از طرف مردم و پذیرش و ارج نهادن به این امر از طرف حاکمیت است که هویت اجتماعی افراد شکل می‌گیرد و تقویت می‌شود و کارکردهای سازنده خود را نشان می‌دهد.

۲-۵. پذیرش نهادهای نظارتی و کنترلی قدرت از ناحیه مردم

یکی از ویژگی‌های نظام حکمرانی خوب، پذیرش عناصر نظارتی و کنترلی قدرت است. در صدر اسلام نیز عناصر نظارتی از قبیل امر به معروف و نهی از منکر، حسبه، شورا و نصیحت کردن ائمة المسلمین، حاکی از

پذیرش عناصر نظارتی و کنترلی قدرت از ناحیه مردم بوده است. وجود این عناصر در حقیقت برای حفظ سلامت نظام و استراتژی بقاء ضروری است، زیرا نظام سیاسی برای بقای خود باید از تغییرات و بازخوردهای بیرونی آگاه شود و هماهنگی‌های لازم را با آنها به عمل آورد. به طور کلی عناصر کنترلی در فرهنگ سیاسی اسلام دارای مختصات ویژه‌ای است، هرچند که هرگز این فرصت پیش نیامد که در قالب نهادهای اجتماعی خارج از حوزه قدرت سیاسی، سازمان یابند، اما علی‌رغم عدم پیدایش نهادهای نظارتی، سیر و روند تحولات عناصر نظارتی در دولت‌های اسلامی نشان داده است که درصدد فراتر رفتن از حوزه‌های فردی و سلیقه‌ای بوده‌اند، اما موانع عدیده‌ای بر سر راه داشته‌اند. به نظر می‌رسد جامعه اسلامی در چارچوب تحولات فکری و سیاسی خود به فرد مسلمان حق می‌داده که علیه حاکم جائز اعتراض و شورش کند و این حق از نصوص اسلامی، به ویژه امر به معروف و نهی از منکر (آل عمران: ۱۰۴) و نیز در باب نصیحت به امام مسلمین به خوبی احساس می‌شود. امام علی (ع) در نهج البلاغه می‌فرماید: «وَأَمَّا حَقِّي عَلَيْكُمْ فَالْوَفَاءُ بِالْبَيْعَةِ وَالنَّصِيحَةُ فِي الْمَشْهَدِ وَالْمَغِيبِ». به طور کلی هدف از نظارت و کنترل (نهج البلاغه: خطبه ۳۴) در نظام‌های حکمرانی خوب می‌تواند مسائلی به این شرح باشد: پرهیز از قبیح و بدی‌ها و رشد دادن خوبی و نیک‌سرشتی (بهبود رفتار کارگزاران نظام حکمرانی)، ارتقای بینش کارگزاران به کارگزاری و احساس مسئولیت (دقت و سرعت بیشتر در امور مورد نیاز مردم). مشارکت و رقابت سیاسی فراگیر مهم است. دیانت اسلامی مشارکت و رقابت فراگیر سیاسی را که مبتنی بر عقاید و شریعت اسلامی باشد، می‌پذیرد. در چارچوب این نوع تنوع‌گرایی، گروه‌های سیاسی مسلمان به حاکمیت خداوند معتقدند و التزام عملی به عدم مخالفت احکام سیاسی با منابع دینی و نصوص و سنن دارند. گروه‌های سیاسی در صورت دستیابی به قدرت سیاسی، از اصول و مبانی اسلامی تخطی نخواهند کرد (قانون اساسی جمهوری اسلامی، اصل ۲۶). در نظام‌های حکمرانی خوب، مشارکت سیاسی منظومه‌ای از تلاش‌ها و اعمال منظم تعریف می‌شود، براساس تعریف کارشناسان سیاسی، مشارکت سیاسی را می‌توان به مثابه مجموعه‌ای از فعالیت‌ها و اعمال تعریف کرد که شهروندان به وسیله آن اعمال و رفتار، در جست‌وجوی نفوذ یا حمایت از حکومت و سیاست خاصی هستند (دال، ۱۳۸۹: ص ۴۸). مشارکت سیاسی به ویژه در ابعاد رقابتی آن (براساس فرهنگ تعاملی)، به دلیل فنی و عملی، همواره در قالب تنوع‌گرایی سیاسی ظاهر می‌شود. طبق استدلال کارشناسان سیاسی، مشارکت سیاسی فراگیر در ابعاد توده‌ای، به نظر غیرممکن می‌رسد و به همین دلیل فعالان سیاسی را شایسته بررسی می‌دانند. البته سخن از مشارکت سیاسی فراگیر، هرچند در سطح نظریه، به لحاظ نظری امکان‌پذیر است، اما در عمل چندان قابل تحقق نمی‌نماید (بدیع، ۱۳۹۳: ص ۲۸). بنابراین، لازمه مشارکت سیاسی فراگیر، تلاش وافر و تمرین بیش از حد دموکراسی است.

۳. ویژگی‌های عاملیت جمعی و کنش آن با حکمرانی

با عنایت به اینکه حکمرانی خوب سیستمی است که ابزار متمرکز و اساسی را در درون جامعه در اختیار دارد، روابط و چالش‌های میان نظام سیاسی، تشکلات و عاملیت جمعی، شکل‌دهنده فضای جامعه اجتماعی - سیاسی است، در ادامه برای توضیح کنش عاملیت جمعی با حکمرانی خوب، عناصر این عاملیت جمعی توضیح داده می‌شود.

۳-۱. ویژگی‌های عاملیت جمعی

عناصر عاملیت جمعی شامل: منافع مشترک جمعی، تشکیلات مردمی، روابط شبکه‌ای، فرصت‌ها و کنش‌های جمعی می‌باشد. منظور از منافع مشترک جمعی، مجموعه امتیازات و محرومیت‌های مشترکی است که ممکن است در اثر تعاملات مختلف با دیگر عاملیت‌ها، بوجود آید (تیلی، ۱۳۸۵: ص ۱۷) و مقصود از تشکیلات مردمی، میزان منابعی است که تحت نظارت و کنترل جمعی یک تشکل قرار دارد و نیز منظور از روابط شبکه‌ای، ارتباط و پیوندهای مستقیم و غیرمستقیم، به واسطه نوع خاصی از علاقه‌های بین عاملیت‌ها است. این ترکیب ارتباطی و شبکه‌ای منجر به پیدایش تشکل می‌شود. همچنین منظور از کنش جمعی، میزان اقدامات جمعی یک تشکل در جهت رسیدن به هدف مشخصی است. منظور از فرصت‌ها و کنش‌های جمعی، رابطه میان منافع مشترک جمعی و وضعیت ساختارها و شبه‌ساختارها است (همان: ص ۲۲).

در خصوص رابطه میان «تشکلات جمعی» و «کنش جمعی» باید گفت که هرچه میزان قدرت تشکلات جمعی در یک جامعه بیشتر باشد، میزان کنش جمعی آن بیشتر می‌شود. به عبارت دیگر، قدرت آن افزایش یافته، منابعی که هزینه می‌کند، کمتر شده، و در نهایت منافع جمعی که به دست می‌آورد، بیشتر می‌گردد. اما، در این میان عوامل دیگری نیز هستند که بر میزان «تشکلات جمعی» و «کنش جمعی» تاثیرگذارند، در واقع، میزان کنش جمعی یک تشکل برآیندی از قدرت، هویت تشکل و فرصت‌های رخ داده و تهدیدات متوجه منافع تشکلات جمعی است (مشیرزاده، ۱۳۸۱: ص ۲۰۱).

البته شایان ذکر است که برخی از منافع یک تشکل جمعی، برآمده از موقعیت ساختاری آن تشکل در جامعه است، و در واقع، منشاء آن عینی است. برخی از منافع یک تشکل جمعی برآیند تفاسیر و رویکرد ذهنی عوامل یک تشکل نسبت به خواسته‌هایشان است. یعنی ارزش‌ها و باورهای مشترک در یک تشکل جمعی، به خودی خود به تعریفی از منافع جمعی منجر می‌شود. در نتیجه، از منظر بخش اول، منافع یک تشکل را می‌توان از تحلیل کلی ارتباطات میان منافع و موقعیت‌های اجتماعی استنباط کرد؛ و از منظر دوم، منافع یک تشکل از رفتار و گفتار و کنش‌های عوامل آن تشکل قابل استنتاج است. در نتیجه می‌توان برای

تشخیص منافع یک تشکل، از ترکیب این دو نگاه استفاده کرد. بدین ترتیب که روابط ارتباطی میان منافع و موقعیت‌های اجتماعی، به عنوان پیش‌بینی‌کننده منافی که عاملیت جمعی در بلندمدت پیگیری خواهد کرد، در نظر گرفته می‌شود، و برای تبیین رفتار عاملیت جمعی در کوتاه مدت نیز بر مفصل‌بندی ذهنی خود عاملین از منافع‌شان تأکید داریم. هزینه و فایده در کنش عاملیت جمعی، متأثر از سنت اسلامی، به مسئله هزینه‌های کنش جمعی نیز توجه دارد. بر این اساس، کنش جمعی را تولید «خیر جمعی» می‌دانیم که در فرایند تولید این «خیر جمعی» (که همان فایده کنش است)، تشکل ناگزیر از پرداخت هزینه است. براساس دستورات دینی، منطق انتخاب عقلانی و توکل بر خداوند که منطبق بر سنت اسلامی است، عمل عقلانی-موحدانه‌ای است که با پرداخت کمترین هزینه، بیشترین فایده حاصل شود.

مجموعه عناصری که توضیح داده شد، به عنوان عوامل و علل درونی تأثیرگذار بر کنش جمعی یک تشکل هستند؛ پیکربندی فرصت‌ها نیز مجموعه عوامل و علل بیرونی تأثیرگذار بر کنش جمعی به‌شمار می‌آیند، یعنی، پیکربندی فرصت‌ها براساس برآیند روابط میان عاملیت جمعی و حکمرانی خوب مشخص می‌شود. تشکل‌های جمعی نه‌تنها به شکل و چارچوب فعالیت کنشگران سروسامان می‌دهند، بلکه به جامعه‌پذیری، مسئولیت‌افزایی و به خصوصیات تصمیم‌سازی، روابط و نحوه تحولات درون تشکل نیز می‌پردازند.

۳-۲. عاملیت جمعی و قدرت

منظور از تعامل بین عاملیت جمعی و حکمرانی در این تحقیق، ارتباط دوسویه حکمرانی و عاملیت است. اما زمانی که عاملیت دارای شروط پیش‌گفته باشد، تحلیل و تفسیر بازی عوض می‌شود و عاملیت جمعی نقش تعیین‌کننده‌ای دارد و قدرت کارآمدی نظام سیاسی را بالا می‌برند. بدان معنا که نظام سیاسی به وسیله عاملیت جمعی، فعال و پویا شده و خود همین نظام سیاسی به واسطه مشخصه‌های ساختار و عاملیت جمعی، متحول و کارآمد می‌شود. در این تحقیق کنش جمعی، عنصر اصلی و کنش فردی، عنصر فرعی است. در مرکز این ارتباط دوسویه، کارگزاران جمعی به عنوان کنشگران اجتماعی دارای خلاقیت، اختیار و نیروی ارزشیابی هستند. اما این ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی، فرهنگی و سیاسی است که کنش آنان را شکل می‌دهد.

در نظریات جبرگرا، عاملیت بازیچه دست عوامل بیرونی است و لذا نقش مستقلی در وقوع حوادث ندارد (تیلی، ۱۳۸۵: ص ۹۲). اما ما علاوه بر اعتقاد به وجود نظام حکمرانی الزام‌آور، به وجود عوامل انسانی جمعی تحت عنوان کنش نیز تأکید می‌کنیم. این عاملیت جمعی ظرفیت دویعدی دارد، یعنی ترکیبی از تأکید بر مقاصد و نیتات مشخص عاملیت جمعی و نوع عمل انجام شده و توانایی آنان جهت انجام امور تصریح شده

است. پس، فقط برحسب نیت و مقاصد، عاملیت را تعریف نکرده‌ایم. اما به‌زعم ما، عاملیت دارای بعد دیگری است، که به معنای توانایی تشکل جمعی برای انجام اعمال مورد نظر است. به همین دلیل است که عاملیت جمعی نسبت به عاملیت فردی، از قدرت فوق‌العاده‌ای برخوردار خواهد شد. در واقع عاملیت به رویدادهایی مربوط می‌شود که جمع، علت آنها است. به این معنا، عاملیت جمعی می‌تواند در هر مرحله از جریان رفتار و کردار، به گونه‌ای دیگر عمل کند. به هر حال، مبحث عاملیت جمعی، تأکید بر پیوستگی و دوام کنش و قدرت است. از نظر ما مفهوم عاملیت جمعی درهم تنیده با قدرت است و به همین جهت قابلیت تغییردهندگی فوق‌العاده‌ای دارد. تأکید بر تأثیر عاملیت جمعی در وقوع حوادث از یک‌سو و اعتقاد به پیوستگی میان عاملیت و قدرت از سوی دیگر، باعث افزایش ظرفیت تحلیل پدیده‌های سیاسی، فرهنگی و اجتماعی می‌شود.

اگر قدرتی در میان نباشد، کنش انسانی نیز به معنای واقعی وجود نخواهد داشت. بنابراین، هرچه قدرت عاملیت جمعی بیشتر باشد، نقش تعیین‌کنندگی آن در مقایسه با نظام سیاسی، بیشتر خواهد بود. هرچه اندازه قدرت بیشتر باشد، نقش عاملیت جمعی بیشتر است. با این استدلال، بنابراین اگر تصمیم‌سازان حکمرانی را به دو بخش نظام و عاملیت تقسیم کنیم، باید نقش و تأثیر عاملیت جمعی را - با این عملکرد که توضیح دادیم - در تمام عرصه‌ها دارای نفوذ بیشتر بدانیم؛ زیرا عاملیت جمعی به دنبال کوچک کردن قدرت دولت و ساختار سیاسی است، توسعه حداکثری مشارکت مردم، توزیع قدرت و چرخشی کردن آن و سرانجام بدنبال حکمرانی مشارکتی مردم‌سالار است.

باید یادآور شد که کار ماهرانه تولید خیر عمومی یا بنا ساختن جامعه اسلامی توسط عاملیت جمعی جامعه، انجام می‌پذیرد؛ کلید فهم کنش و نظم اجتماعی صرفاً نه درونی کردن ارزش‌ها است، آنگونه که برخی تفکرهای اسلام سنتی می‌گویند؛ بلکه به کمک تغییر روابط میان تولید خیر عمومی و بازتولید سبک زندگی اجتماعی، به دست عاملیت جمعی درون و بیرون رابطه تعاملی می‌یابند. هرچقدر عاملیت جمعی بتوانند از پیامدهای ناخواسته کنش‌های خود بکاهند، با تکیه بر نگاه موحدانه، عقلانیت و ابزارهای قدرت، تا حدود زیادی می‌توانند، روند امور را به دست گیرند و قدرت را چرخشی کنند. پس، مساوی دانستن کنش با عمل به معنای فروکاهیدن معنای کنش و جداسازی کنش از بستر اولیه خود است. کنش شامل مجموعه تنیده‌ای از نیت‌ها، اعمال، عقلانی‌سازی اعمال و نظارت‌پذیری بر آنها است. پس توانایی عاملیت جمعی در برنامه‌ریزی محیط خود، منجر به نظارت بر جایگاه خودشان نیز خواهد شد. از این مطلب به خوبی می‌توان دریافت که تا چه میزان بر نقش نظارت‌بازاندیشانه عاملیت جمعی تأکید می‌کنیم.

۳-۳. همبستگی و همدلی در عاملیت جمعی

در ایده نقش عاملیت جمعی، عاملیت فردی با تلاش اجتماعی می‌تواند به سمت عاملیت جمعی سوق پیدا کند (ر.ک: صدر، ۱۹۸۱م: ص ۱۹۷؛ مطهری، ۱۳۶۸: ج ۱، ص ۲۱۴). آنچه در مورد عاملیت فردی گفته شده است، با مباحث انسان‌شناسی و مسئله حبّ ذات ارتباط نزدیک و تنگاتنگی دارد. براساس رویکرد اخلاق فضیلت‌محور، حبّ ذات به معنای علاقه به حقیقت وجود انسانی است و از آنجا که یکی از آثار حبّ ذات، کمال‌خواهی است، باید نفس را پرورش داد تا به مطلوب‌نهایی خود برسد. به هر حال، اصل این است که انسان خواستار لذت بوده و برای ما مهم این است که بینیم متعلق این گرایش، چه نوع لذتی است. در این میان حبّ ذات و غرایز، کشش‌هایی هستند که ضامن بقای حیات انسان‌ها بوده و البته برخی کشش‌های دیگری وجود دارد که در افقی برتر از این غرایز هستند، از قبیل محبت، دوستی به هم‌نوع و از خودگذشتگی در راه دیگران، که ما از آنها به عنوان عاطفه انسانی یاد می‌کنیم. عاطفه انسانی برخلاف غرایز که صرفاً پشوانه خودخواهی دارد، استعداد درونی است که پشوانه دیگرخواهی در انسان دارد، زیرا هر عمل خوبی به کمال و سعادت فاعل می‌انجامد و حتی عمل نیکی به انسان دیگر، در واقع با هدف کمال و نفع انسان نیکوکار صورت می‌گیرد (صدر، ۱۳۸۱: ص ۶۲؛ طباطبایی، ۱۳۶۶: ج ۹، ص ۱۸؛ ملاصدرا، ۱۳۶۰: ص ۲۴۹؛ مطهری، ۱۳۹۱: ص ۱۵۵؛ جوادی آملی، ۱۳۹۷: ج ۱۷، ص ۳۱۸). اصولاً در پدیده‌های اجتماع انسانی، با سنتزی روبرو هستیم که ایجادکننده آن سنتز، خود فرد است و عمل خیر و نیکو به خودش برمی‌گردد (جعفری، ۱۳۴۴: ص ۲۰۵). با این بیان، زمینه‌گرایش عاملیت فردی به عاملیت جمعی، افزایش می‌یابد و مقدمات همبستگی و همدلی در عاملیت جمعی نسبت به عاملیت فردی، در اجتماع افزایش پیدا کرده و اهمیت فاعلیت جمعی نمایان می‌گردد.

شناخت و تقویت ابعاد محیط درونی و نقش باورها، در هم‌افزایی عاملیت جمعی بسیار موثر است. این باورها در عاملیت‌ها با عنوان خوداثربخشی شناخته می‌شوند. عاملیت جمعی بدون مجموعه‌ای از ارزش‌ها و هنجارها محقق نمی‌شود و تداوم نمی‌یابد. اگر فرد قابل اطمینان و خیرخواه باشد، ولی شایستگی خود را نشان ندهد، به او اعتماد نخواهد شد؛ پس شایستگی یک بنیان ذهنی ایجاد می‌کند که احتمال واکنش همراه با اعتماد افراد به فرد یا گروه دیگر را افزایش می‌دهد. از نظر علمی، خوداثربخشی بیشتر با ادراک فرد از قابلیت‌های خود و کمتر با سطح واقعی توانایی او ارتباط دارد. چهار منبع وجود دارد که افراد به وسیله آنها خوداثربخشی (خودکارآمدی) فردی را توسعه می‌دهند که عبارتند از: تجربه‌های الگوبرداری، مهارتی، برانگیختگی عاطفی و ترغیب اجتماعی (بندورا، ۱۳۷۲: ص ۷۵-۷۸). عوامل جمعی، منابع، توانایی‌ها و

دانش خود را به اشتراك می‌گذارند، پشتیبانی متقابل به وجود می‌آورند و برای حل مشکلات و افزایش کیفیت زندگی کاری خود با همدیگر همکاری می‌کنند. این فرایندها موجب ایجاد خوداثربخشی جمعی (خودکارآمدی جمعی) در آنها خواهد شد. اگرچه منابع خودکارآمدی جمعی همان منابع ذکر شده در خوداثربخشی فردی، یعنی تجربه‌های مهارتی و الگوبرداری، ترغیب اجتماعی و برانگیختگی عاطفی هستند، ولی خوداثربخشی جمعی (خودکارآمدی جمعی) پویایی‌های اجتماعی تعاملی، هماهنگی و هم‌افزایی را نیز به همراه دارد. وقتی زمینه پیدایش عاملیت جمعی افزایش می‌یابد، کنش با نظام‌های حکمرانی غیرهمسو، براساس شرایط خاص رخ خواهد داد و در کنش جمعی، تغییرات در نظام حکمرانی غیرممکن نیست و زمانی که عاملیت فردی در ارتباطات جمعی و تشکل‌های مردمی قرار گیرد، نظام‌های حکمرانی نیز بر اثر کنش متقابل، انعطاف‌پذیر می‌شوند (ر.ک: گیدنز، ۱۳۸۳: ص ۱۷۹؛ صدر، ۱۳۹۹ق: ص ۶۹۸). اصول اساسی تغییر ساختارها توسط تشکل‌های مردمی و عاملیت جمعی عبارتند از: ایجاد و اشتراک‌گذاری چشم‌انداز مشترک در بین عاملین؛ از جمله گرایش به حیات معقول به عنوان یک چشم‌انداز مشترک در یک حرکت جمعی می‌تواند از اهداف ناظر به دستیابی به نیازهای فراطبیعی و نیازهای معنوی انسان باشد (جعفری، ۱۳۷۶: ج ۱۸، ص ۹۴).

پاسخگویی و مسئولیت‌پذیری و مشارکت جامع و موثر عامل‌های ذی‌نفع - همچنین مهارت برقراری ارتباطات موثر از مهم‌ترین پیش‌نیازهای تحول به‌شمار می‌رود - تحولات حکمرانی، در واقع در سطوح رفتاری رخ می‌دهند (تغییر سخت‌افزارها به خودی خود نمی‌تواند منجر به تحولات اساسی در ساختار شود. لازم است زیرساخت‌ها تغییر کنند تا تحول تثبیت گردد). عاملین، موفقیت یا شکست یک تحول را به کمک سنج‌ها و مقیاس‌های مناسب باید بسنجند و در هر گام اقدامات لازم را برای بهبود انجام دهند. البته عاملیت‌های جمعی باید ویژگی‌های نسبی در تاثیرگذاری بر حکمرانی‌های خوب را داشته باشند، مانند مشارکت نسبی در دستیابی به ارزش‌ها؛ توضیح اینکه، در این دستیابی به ارزش‌ها، چون عاملیت جمعی براساس معیارهای دینی بدنبال تکامل اجتماعی و ارزش‌های معنوی افراد است، در نتیجه تکامل اجتماعی از راه وفاق‌ها، هماهنگی‌ها، تعاون‌ها، همسازي‌ها و سازگاری‌های جمعی پدید می‌آید (مطهری، ۱۳۶۶: ص ۲۶۷). حضور همه‌کشگران در برنامه ارتباط جمعی، ایجاد اتفاق نظر در مورد ارزش‌های فرامادی، انتظام رفتاری مشترک، و پایداری و دوام انگیزه‌ها و بینش‌ها تا حصول نتیجه. حس ارزش‌های معنوی و فرامادی مشترک در این ویژگی عاملیت جمعی، اگر ماهیت تدبیری و مدیریتی داشته باشد و کارکرد آن، توجیه افراد یک جامعه در پذیرش هدفی که افراد جامعه را دور خود جمع کند، باشد، آنگاه افراد با پذیرش آن ایمان، به چنین هدفی می‌رسند و با ایمان و معرفت، وفادار

به جامعه و همبستگی میان آن می‌شوند و سیاست حقیقی، هدفی را که هم ناظر به حیات مادی و هم حیات معنوی است، در مسیر حیات معقول جهت می‌دهد تا نتیجه آن، رسیدن به حیات معقول باشد (جعفری، ۱۳۶۹: ص ۴۷). وجود فرآیند تغییر و تحول انسانی براساس تصمیم‌ها و انتخاب‌های عقلانی، بهره‌وری از منابع مادی، و وجود کاربست‌های معین در زمینه شناخت ساختارهای مهم پیرامون خود می‌تواند شرایط توانایی و توانمندی قدرت عاملین جمعی را تضمین کند و در نتیجه انتقال قدرت تصمیم‌گیری به مردم، راهی برای توانمندسازی مردم و پاسخ‌گو کردن حکمرانی‌ها در برابر مردم است. قدرت دادن به مردم، حق انتخاب آن‌ها را افزایش داده و ساختارهای حکومتی را از فساد و عدم پاسخ‌گویی بیرون می‌آورد.

۳-۴. تعامل عاملیت جمعی و حکمرانی

اگر عاملیت جمعی دارای این ویژگی‌های نسبی باشد، آنگاه تعامل بین عاملیت و حکمرانی خوب براساس نصوص دینی، فراجامی با عاملیت و کارگزار جمعی داشته و کارگزار فردی در بحث حکمرانی، نقشی فرعی خواهد داشت (ر.ک: صدر، ۱۳۵۹: ص ۱۳).^۱ در این صورت، در این ایده تعامل بین عاملیت و حکمرانی همیشگی است و مادامی که عاملیت در حالت فردی باشد، یا حکمرانی در حالت ناکارآمد یا استبدادی باشد، آن جامعه و نظام سیاسی ناموفق خواهند بود.

در این تبیین، حکمرانی‌های انعطاف‌پذیر و حتی استبدادی غیرمنعطف، در تعامل با عاملیت جمعی، منطقاً مستلزم تاثیرپذیری از عاملیت جمعی است و در غیر این صورت، موفقیت واقعی تحقق نخواهد یافت.^۲ با توجه به اینکه قدرت از نظر شکل ذاتی و ضروری، در رابطه انسانی است که بیان‌کننده توان برای انجام یا به دست آوردن یا تغییر چیزها است، هرگز نمی‌تواند به طور مطلق باشد و نمی‌تواند محو و ناپدید گردد. این معنی از قدرت در مقابل مفاهیم کارکردی قدرت که ساختارگرایان تعریف می‌کنند و همچنین در مقابل درک مارکسیستی از آن که مرتبط با اشکال قطعی مالکیت و بحث قدرت سیاسی به عنوان روبنا مطرح می‌گردد، قرار دارد (آندره، ۱۳۶۰: ص ۲۵۶-۲۵۰). بنابراین، قدرت به مثابه مقوله‌ای متغیر در مناسبات

۱. آیت‌الله جوادی آملی: قرآن برای حل بحران‌های جمعی و سیاسی می‌فرماید: گروهی می‌توانند مشکل را حل کنند که «قوم یعلمون و یعلمون» هستند (بیستمین جشنواره بین‌المللی قرآن و حدیث جامعه المصطفی (ص) العالمیه، بیانات آیت‌الله جوادی آملی، ۱۵ بهمن ماه ۱۳۹۳).

۲. مانند رویدادهای انقلاب در جهان و انقلاب اسلامی ایران، تحولات در صدر اسلام و ورود پیامبر (ص) به مدینه، انقلاب دوره مشروطه در ایران و... .

اجتماعی، سلطه و توزیع سلسله مراتبی آن تلقی می‌گردد. اگر با توجه به ویژگی‌هایی که برای شکل‌گیری عاملیت جمعی گفته شد، دقت شود، آنان دارای قدرتی خواهند شد که از این حیث می‌تواند حکمرانی‌های اقتدارگرا را که بتدریج فاقد مشروعیت و کارآمدی می‌شوند را درهم بشکنند. اهمیت رویکرد به عاملیت جمعی در مسئله حکمرانی خوب، در این است که به نتیجه‌گیری‌های بدبینانه‌ای که ناظر به ناتوانی انسان در تغییرات و تحولات زندگی سیاسی- اجتماعی مدرن است، منتهی نمی‌شود و کنشگران در آن فاقد قدرت محسوب نمی‌گردند. در این میان نصوص دینی ضمن تأکید بر عاملیت جمعی به لحاظ اهمیت، انتخاب سایر شیوه‌های زندگی مانند: گوشه‌گیری و انزواطلبی را امری نامطلوب می‌شمارد، و در حوزه اجتماعی، تقدّم مصالح جمعی بر مصلحت فردی است (مطهری، ۱۳۷۷: ص ۲۰-۲۱). به همین منظور اسلام تلاش می‌کند جامعه مسلمین را به عاملیت جمعی در حوزه‌های اجتماعی و سیاسی و تعامل با محیط اجتماعی و انسان‌ها و به عبارت دیگر، به هم‌زیستی و به یکدیگر کمک کردن و روح تعاون و یاری رساندن در جامعه سوق دهد (جوادی آملی، ۱۳۹۷: ج ۱۷، ص ۲۴) و حتی اخلاق و مذهب به تحریک وجدان در انجام اعمال شایسته برمی‌آید و چنین تحریکی تا آنجا پیش می‌رود که افراد حاضر می‌شوند در حق یکدیگر فداکاری و جانبازی کنند (جعفری، ۱۳۷۶: ج ۲۲، ص ۶۸). بنابراین، هر حکمرانی که در جهت عکس این اهداف باشد، محکوم به زوال و ناکارآمدی است.

آیاتی مربوط به این سنخ در حوزه‌های اجتماعی و سیاسی، در قرآن کریم یافت می‌شود، به گونه‌ای که می‌توان براساس کتاب و سنت و دلیل عقلی ادعا نمود و به این نتیجه دست یافت که اساس زندگی اجتماعی- سیاسی انسان، بر عاملیت جمعی بنا نهاده شده و تأمین مصلحت فردی در گرو توجه به مصلحت عمومی است (جوادی آملی، ۱۳۹۵: ص ۲۴۵) و با فراهم شدن شرایط مطلوب در جامعه، انسان‌ها می‌توانند به اهداف عالی خود مانند: کرامت، عدالت و امنیت نائل شوند (انفال: ۷۳؛ انعام: ۳۸؛ اسراء: ۲۶؛ آل عمران: ۱۰۳؛ انفال: ۴۶؛ مائده: ۲ و...). در این میان حکمرانی‌هایی که نمی‌توانند عدالت، کرامت انسانی، آزادی و امنیت جمعی را برقرار کنند، بتدریج ناکارآمد شده و روبه زوال خواهند رفت.

۴. نتیجه‌گیری

با توجه به مباحث فوق و با استفاده از فرهنگ دینی در حوزه‌های اجتماعی- سیاسی می‌توان اثبات کرد که عاملیت جمعی در ایجاد کارآمدی و سبک زندگی اجتماعی- سیاسی تاثیر بسزایی دارد. شایان ذکر است که در حوزه سیاست، تاکنون به اهمیت عاملیت جمعی در تعامل با حکمرانی کمتر توجه شده و بیشتر به نقش مدیریت فردی و کارگزار فردی اشاره بوده است و از ویژگی عاملیت جمعی از منظر دینی و قدرت بی‌نظیر آن،

کمر سخن به میان آمده است. عاملیت جمعی در یک پروسه و فرایند خاص، رویکردی فراگیر و فراکنشی در جامعه و نظام سیاسی می‌یابد و با اجماع‌سازی و مشارکت جمعی خود، نظام حکمرانی را تقویت می‌کند. در مجموع در عاملیت جمعی، ظرفیت مشارکت جمعی مردم بالا است، توزیع قدرت گردشی و چرخشی است، رضایت عامه از شروط اصلی و قوام‌بخش تعامل عاملیت جمعی و حکمرانی خوب است، نقش تشکیلات و تشکل‌های مردمی در همه عرصه‌ها شفاف است، دولت حداقلی، و بخش خصوصی مردمی، اکثریتی است، عدالت و آزادی‌های اجتماعی - سیاسی پایه‌های عاملیت جمعی است، این رویکرد توحیدی‌محور، در زمینه‌های مختلف حاکم است، دولت تابع تشکل‌های مردمی می‌شود، در واقع، حکمرانی مشارکتی مردم‌سالاری دینی حاکم خواهد شد.

منابع

قرآن کریم.

نهج البلاغه.

- بدیع، برتران (۱۳۹۳). توسعه سیاسی. ترجمه احمد نقیب‌زاده. تهران: قومس.
- بشیریه، حسین (۱۳۸۱). درس‌های دموکراسی برای همه. تهران: نگاه معاصر.
- بندورا، آلبرت (۱۳۷۲). نظریه یادگیری اجتماعی. ترجمه فرهاد ماهر. شیراز: راهگشا.
- پورفرد، مسعود (۱۳۹۹/۱۱/۱۵). درآمدی بر نظریه عاملیت جمعی از منظر حکمای حکمت متعالیه. سومین کرسی ترویجی کنگره حکمت سیاسی متعالیه. قم: پژوهشکده علوم و اندیشه سیاسی، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- پیترز، آندره (۱۳۶۰). مارکس و مارکسیسم. ترجمه شجاع دین ضیائیان. تهران: دانشگاه تهران.
- تیلی، چارلز (۱۳۸۵). از بسیج تا انقلاب. علی مرشدی‌زاد. تهران: پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی.
- جعفری، محمدتقی (۱۳۴۴). جبر و اختیار. قم: شرکت انتشارات.
- جعفری، محمدتقی (۱۳۶۹). حکمت اصول سیاسی اسلام. بنیاد نهج البلاغه.
- جعفری، محمدتقی (۱۳۷۶). ترجمه و تفسیر نهج البلاغه. قم: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ج ۱۸، ۲۲.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۵). ولایت فقیه. قم: نشر اسراء.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۷). تفسیر موضوعی قرآن کریم. قم: نشر اسراء، ج ۱۷.
- خمینی، سید روح‌الله (۱۳۶۸). صحیفه نور. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ج ۳-۴.
- دال، رابرت (۱۳۸۹). درباره دموکراسی. ترجمه حسن فشارکی. تهران: شیرازه.
- صدر، محمدباقر (۱۳۵۹). همراه با تحوّل اجتهاد. تهران: انتشارات روزبه.
- صدر، محمدباقر (۱۳۸۱). سنت‌های تاریخ در قرآن. ترجمه جمال‌الدین موسوی. تهران: تفاهم.
- صدر، محمدباقر (۱۳۹۹ق). اقتصاددانا. بیروت: دارالتعارف للمطبوعات.
- صدر، محمدباقر (۱۹۸۱م). المدرسه القرآنیه. تهران: دارالکتب.
- صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم (۱۳۶۰). شواهد الربوبیه. قم: مطبوعات دینی، چاپ دوم.
- طباطبایی، محمدحسین (۱۳۶۶). تفسیر المیزان. ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی. تهران: دفتر انتشارات اسلامی، وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه، ج ۹.
- قانون اساسی جمهوری اسلامی، اصل ۲۶.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۸۳). چکیده آثار آنتونی گیدنز. ترجمه حسن چاوشیان. تهران: ققنوس.
- مجتهد شبستری، محمد (۱۳۸۴). تقلیدی برقرانت رسمی از دین. تهران: طرح نو.
- مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۱). درآمدی نظری بر جنبش‌های اجتماعی. تهران: پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی.
- مطهری، مرتضی (۱۳۶۶). تکامل اجتماعی انسان. تهران: انتشارات صدرا، چاپ سوم.

- مطهری، مرتضی (۱۳۶۸). *اسلام و مقتضیات زمان*. تهران: انتشارات صدرا، چاپ چهارم، ج ۱.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۷). *نظری به نظام اقتصادی اسلام*. تهران: صدرا.
- مطهری، مرتضی (۱۳۹۱). *انسان کامل*. تهران: صدرا، چاپ پنجاه و دوم.